

## دادرسی‌های ترمیمی غیر رسمی در افغانستان

دکتر محمدحسن محقق\*

چکیده

جمهوری اسلامی افغانستان از زمره کشورهای است که اقوام مختلف را با فرهنگ‌های متفاوت در خود جای داده است که در هر اجتماع کوچک قومی، با توجه به ارزش‌های حاکم بر آن، آیین‌های شبه‌قضایی حل و فصل اختلافات خاصی نمود یافته و مشارکت مردمی در این قالب‌ها تعریف شده است. این آیین‌های شبه‌قضایی که به صورت آیین دادرسی ترمیمی غیر رسمی در بین اقوام مختلف افغانستان وجود دارد، نقش مؤثری در جلوگیری از انتقام خصوصی دارد. در افغانستان این آیین‌ها را می‌توان یکی از بارزترین نقش‌های اجتماع در مواجهه با بزه به‌شمار آورد که ضلع مهم مثلث عدالت ترمیمی را تشکیل می‌دهند.

آیین‌های شبه‌قضایی موجود در افغانستان با توجه به نژاد، مذهب، قوم و منطقه جغرافیایی، به نام‌های خاصی شناخته می‌شوند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به «آیین جرگه» نزد قوم پشتون، «آیین مارکه» نزد قوم هزاره، «آیین شورا» نزد قوم تاجیک و ازبک شمال افغانستان، «آیین موکی خان» نزد اسماعیلیه و «آیین اورا» نزد ساکنان شرق افغانستان اشاره کرد.

آیین‌های دادرسی ترمیمی غیر رسمی در افغانستان با شباهت‌ها و تفاوت‌هایی که دارند، معمولاً برای «حفظ صلح» و جلوگیری از انتقام خصوصی به وجود آمده‌اند و قدرت آن‌ها ناشی از تفویض صلاحیت از سوی طرفین درگیر در موضوع است، نه قدرت توأم با اجبار. این آیین‌ها دارای عناصر عدالت ترمیمی و عدالت توزیعی می‌باشند و به‌صورت داوطلبانه از سوی جامعه محلی تشکیل می‌شوند.

واژگان کلیدی: دادرسی ترمیمی غیر رسمی، عدالت ترمیمی، جامعه محلی، مشارکت، افغانستان.

## مقدمه

برای این که بتوان حوزه عمل دادرسی‌های ترمیمی غیر رسمی را در حقوق کیفری افغانستان بیان کنیم، بهتر است بر انواع اختلافات یا به عبارت دقیق‌تر، نوع و تقسیم‌بندی جرایم متمرکز شویم؛ زیرا محدوده دخالت غیر رسمی یا جامعه محلی بستگی به نوع منازعات مطروحه دارد؛ از دیرباز در دعاوی خصوصی که بین دو نفر به وجود می‌آید، در بادی امر نقش فعالی برای خود قائل نبوده است؛ زیرا این دعاوی که در جریان عادی زندگی همواره طرح می‌شوند، بدون دخالت دولت هم قابل حل و فصل‌اند؛ مشروط بر این که نهادها و مراجع غیر رسمی معتبر و قابل اتکایی یافت شود. به بیان دیگر، برای دوری‌جستن از مجاری رسمی، مهم این است که طرفین راهی دیگر بیابند و بخواهند یا بپذیرند که به داوری یا مرجعیت افراد یا نهادهای شبه قضایی تن در دهند (محمودی جانکی، ۱۳۸۷: ۹۰-۱۱۰).

در جامعه افغانستان همواره حل و فصل این نوع اختلافات را نهادهای غیر رسمی مردم‌نهاد بر عهده داشتند؛ مانند سادات، ریش‌سفیدان، بزرگان، مالکان یا نمایندگان آنان. هم‌چنین، در سطحی ویژه روحانیون به‌طور مستقل و به شکلی رسمی‌تر از آن در مراجع شرع که از دوران احمدشاه ابدالی تا دوره عبدالرحمن در این زمینه صلاحیت‌دار بودند، نقش آفرینی کردند و کلیه دستگاه‌های دادرسی و مساجد در دست آن‌ها بوده است (مشتاکی، ۱۳۸۳: ۲۵). تا پیش از تمرکز امور در دست دولت و تشکیل عدلیه در عصر امانی، بیش‌تر دعاوی خصوصی از این طریق حل و فصل می‌شدند. پس از آن نیز همواره راه داوری برای حل و فصل این نوع اختلافات بیش‌تر در محکمه اصلاحیه گشوده باقی ماند.

در دعاوی کیفری وضعیت کمی متفاوت‌تر بوده است. در این دعاوی، تا قبل از تدوین قوانین کیفری و تشکیل عدلیه جدید، همواره رسم این بوده است که مردم دخالت کنند؛ زیرا دولت در بسیاری از دعاوی کیفری کوچک تمایلی به مداخله نداشته و نظام تعقیب و پیگیری منسجم و مصممی هم طراحی نشده بوده است؛ لذا جز در این موارد مهم، ضرورتی به دخالت دیده نمی‌شده است؛ بنابراین، این نوع دعاوی نیز در همان مراجع شبه قضایی توسط روحانیون متنفذ و میرها (رؤسای قبایل) و خوانین که به نهادهای قدرت نیز متصل یا وابسته بودند، حل و فصل می‌شدند.

با تشکیل عدلیه نوین - که برآمده از ایده شکل‌گیری دولت مدرن در افغانستان است - تغییری در این زمینه ایجاد شد؛ یعنی در این اندیشه دیگر جرم نقض روابط فردی به مفهوم پیشین تلقی نمی‌شد؛ بلکه متأثر از نظریه‌های غربی و اندیشه‌های رایج در حقوق کیفری کلاسیک، جرم نقض نظم عمومی تعریف می‌شد. در ساختار عدلیه نوین، محاکم با صلاحیت عام تحت عنوان محاکم ابتدائیه، محاکم مرافعه و هیئت عالی تمیز در کابل نام‌گذاری شد.

نوآوری این دوره، ایجاد محکمه اصلاحیه بود. همه دعاوی اولاً به محاکم اصلاحیه راجع می‌گردید. اگر طرفین به صلح راضی نمی‌شدند، قضیه به محاکم ابتدائیه (بدوی) راجع می‌گشت. با این وصف - آن‌گونه که در قسمت‌های بعد خواهد آمد - در بخش‌های عمده‌ای از کشور، به‌ویژه روستاها، در غیاب عدلیه و به دلیل قدرتمندی نهادها و مراجع غیر رسمی، بخش مهمی از این نوع دعاوی توسط نهادهای سنتی یا مشارکت مردمی حل و فصل می‌شد (حسامی، ۱۳۸۸: ۳۵). امروزه نیز دخالت مردمی حل و فصل اختلافات کیفری در قالب این الگوها کماکان به قوت خود باقی است و در نتیجه اقدامات آن، قصاص مرتکب جای خود را به گذشت معوض یا بلاعوض می‌دهد (صورت عملی و اجرایی عدالت ترمیمی) و با تمرکز بر ترمیم روابط مختل شده افراد و حفظ حیات اجتماعی، به موازات دستگاه عدالت کیفری حتی بیش از آن، ایفای نقش می‌کنند.

قسمت سوم از دعاوی، که طرف دعوا دولت به‌طور کلی است، به دلیل نبودن موضوعات و این‌که چنین دعاوی برآمده از شأن و صلاحیت دولت است (محمودی جانکی، ۱۳۸۷: ۹۰-۱۱۰)، از آن‌جا که آیین‌های شبه قضایی مردم نمی‌توانند در برابر قدرت حاکمه عرض اندام کنند، در محدوده بحث ما قرار نمی‌گیرند؛ بنابراین، مراد در این نوشتار، نوع دوم از دعاوی خواهد بود،

نه بیش از آن.

با این حال، برای تبیین بهتر، هرکدام از جلوه‌ها، در قالب مبحث‌های جداگانه بررسی می‌شود و در پایان قلمرو و فرایند رسیدگی در آن‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

## ۱. جرگه

از جمله آیین‌های شبه‌قضایی که قویاً در بخشی از جامعه افغانستان (قوم پشتون) به حیات خود ادامه می‌دهد، آداب و رسوم مربوط به حل و فصل اختلافات کیفری است که جهت کنترل اعضا و حفظ تعادل جامعه، ضمانت اجرایی به مراتب بیش‌تر و خشن‌تر از قوانین رسمی دارد. این سازوکار در فرهنگ پشتون‌ها «جرگه» نامیده می‌شود و جرگه در واقع نهاد اجرایی مجموعه آداب و رسومی است که به «پشتون‌والی» شهرت دارد.

در طلیعه بحث لازم است ابتدا مفهوم پشتون‌والی را روشن سازیم و سپس به جرگه که به‌عنوان نهاد اجرایی آن محسوب می‌گردد، بپردازیم.

### ۱-۱. پشتون‌والی (پشتون‌گری)

یافته‌های تاریخی نشان می‌دهد که قبل از ورود مسلمانان به افغانستان (خراسان بزرگ)، در این سرزمین نظام قبیله‌ای حاکم بوده است و پس از آن، باورهای قبیله‌ای با آموزه‌های اسلامی عجین شده است (خواتی، ۱۳۸۸). پشتون‌والی که از آن به‌عنوان قانون قبیله‌ای نیز یاد می‌کنند، اولین بار در دوران احمدشاه درانی در سال ۱۷۴۷ میلادی جمع‌آوری و به نام «پشتون‌والی» یاد می‌شود و آن‌ها به‌عنوان جزء تشکیل‌دهنده حقوق غیر رسمی، به‌ویژه در اکثر نقاط روستایی پشتون‌نشین، به‌طور گسترده عمل می‌شد (Kakar, Palwasha).

اگرچه پشتون‌ها مسلمانان سنی و پیرو مکتب حنفی بودند؛ ولی قبل از همه، این قوانین قبیله‌ای پشتون‌ها «پشتون‌والی» بود که بر آن‌ها حاکم بوده و از آن پیروی می‌کردند؛ به ترتیبی که شریعت حنفی بعد از پشتون‌والی قرار می‌گرفت. به همین دلیل، پشتون‌والی نیروی محرکی برای دولت وقت بوده است. به هر حال، متون آسمانی آن روزگار آخرین منبع صلاحیت بوده و این صلاحیت از طریق قبایل به رهبرشان، پادشاه، انتقال می‌یافته است.



امروزه در میان قبایل پشتون عوامل همبستگی افراد قبیله، عنصر خویشاوندی مبتنی بر خون، غنیمت و باور دینی مطرح است. هرچند که قبایل پشتون امروزی اکثراً پیرو مذهب حنفی هستند؛ ولی عملاً در جوامع روستایی، بیش از همه، این مقررات پشتون‌والی هستند که بر روابط فردی و اجتماعی آن‌ها حاکم‌اند. قواعد پشتون‌والی تابع مسئولیت جمعی است. تمام اعمال و کردار، اعم از اعمال پسندیده و ناپسند، هیچ‌گاه به افراد محدود نشده؛ بلکه قبیله را نیز شامل می‌شود. به دیگر سخن، حمله به یکی از اعضای قبیله به‌مثابه تجاوز آشکار به تمام اعضای آن بوده و افراد ملزم به پاسداری از حیثیت و شأن قبیله پنداشته می‌شوند.

بدین ترتیب، پشتون‌والی (پشتون‌گری) حکم قانون اساسی زندگی پشتون‌تباران را دارد و موضوع آن بیش‌تر مربوط به پاسداری از خانواده، طایفه، قوم و آبروی جمعی است.

پشتون‌والی در یک تعریف، عبارت از مجموعه مقررات فراگیر و رهنمون همه‌جانبه رفتار و عادات پشتون‌ها است که معمولاً به‌عنوان جانشین دستورهای اسلام و دولت مرکزی استفاده می‌گردد (Wardak, Ali). به تعریف دیگر، پشتون‌والی مجموعه آداب و رسوم است که ریشه در ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی محلی داشته و ایجادکننده قواعد الزام‌آور برای اعضای جامعه بوده و ابزاری جهت حل و فصل اختلافات افراد، خانواده‌ها، گروه‌ها، اقوام و مناطق مختلف در غیاب (یا در مخالفت) با مراجع رسمی یا مذهبی می‌باشد (Barfield, Thomas).

در اجتماع پشتون‌ها هر قبیله به‌لحاظ ساختار اجتماعی خود، به سه گروه خوانین، همسایه‌ها (عامه) و کوچی‌ها (کوچ‌نشین‌ها) تقسیم می‌شوند. از این میان، خان‌ها موقعیت اجتماعی و نقش قابل ملاحظه‌ای در تسهیل‌گری جهت حل و فصل اختلافات دارند؛ به همین دلیل، ابتدا این موضوع و سپس سایر مفاهیم پشتون‌والی را که جرگه به‌عنوان نهاد اجرایی و به نوعی ضمانت اجرای آن شناخته می‌شود، به بحث می‌گیریم.

### ۱-۱-۱. خان

خان در رأس ساختار هر قومی قرار دارد و در میان خوانین، خان بزرگ یا رئیس قبیله از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. او به‌لحاظ توانمندی‌های نظامی و مالی اجدادی که از نسلی به نسل دیگر این مقام را داشته‌اند، از اطاعت بدون مانع برخوردار است. وظیفه خان، ریاست جرگه بزرگ است که متشکل از خان‌ها و رؤسای بخش‌ها می‌باشد.

«هلفگوت» نقش خان یا رئیس قبیله را چنین خلاصه نموده است:

- داوری حقوقی که تضمین‌کننده حفظ نظم در درون قبیله است؛

- نقش میانجی میان واحدهای اقتصادی پراکنده درون قبیله؛

- سازماندهی و فرماندهی فعالیت‌های نظامی قبیله؛

- مقابله با نیروهای عقیدتی- فرهنگی برآمده از خارج از قبیله؛

- نمایندگی قبیله در نزد قدرت حاکمه؛

- ایجاد تعادل بین قبیله خود و سایر قبایل و گروه‌های یکجانشین (خواتی، ۱۳۸۸: ۵۵).

## ۲-۱-۱. غیرت و ننگ

غیرت و ننگ توسط دو نوع عملکرد هنجاری (عملیات جسورانه در جنگ و دفاع از عزت) تعریف می‌شود. هنجارهای مربوط به جنگ مشمول این مقررات است که یورش و حمله صرفاً بالای (روی) شخص مورد نظر صورت می‌گیرد؛ یعنی نباید بالای مردم غیر نظامی و عادی حمله صورت گیرد؛ چرا که رعایت مصونیت آن‌ها جزء غیرت محسوب می‌شود. همین‌طور، روی تقسیم غنایم جنگی نباید منازعه میان افراد فاتح صورت گیرد.

دومین شکل از هنجار ننگ، مربوط است به دفاع از شرمساری دیگران؛ بدین معنا که برچسب توهین به یک پشتون از جانب فردی که خواه پشتون باشد یا غیر پشتون، وضعیتی را به وجود می‌آورد که اصول پشتون‌والی را خدشه‌دار کرده و باعث شرمساری پشتون‌ها می‌شود. بر این اساس، ضروری است که شخص توهین‌شده برای دفاع از عزت مخدوش شده‌اش برخیزد. دفاع از عزت در قالب بدل یا انتقام صورت می‌گیرد (Kakar, Palwasha).

## ۳-۱-۱. پرده یا ناموس

ناموس به هر چیزی که دفاع از او به‌عنوان عزت محسوب می‌گردد، تعریف شده است. در اصطلاح رایج پشتون‌ها، ناموس به‌عنوان یک جزء جداناپذیر پشتون‌والی برای حمایت از حقوق و شأن زن در جامعه است که اکثراً با نام «پرده» یاد می‌شود. پرده در این مفهوم ضمن «پوشش» مناسب زن، بیش‌تر رعایت «حریم» میان مردان و زنان منظور است که اعمال آن در جامعه باعث افتخار و عزت پنداشته می‌شود. اعمال محدودیت‌های پرده در میان پشتون‌ها متفاوت است و

بیش تر به نوع زندگی آن‌ها (کوچی یا یکجانشین) بستگی دارد که این امر باعث شده مردان ترجیح دهند زنان و دختران خود را جهت اطمینان بیش تر خانه‌نشین کنند (Kakar, Palwasha).

#### ۴-۱-۱. انتقام

انتقام به معنای اقدام به جست‌وجوی عدالت شخصی و جبران عمل خطا است که در حق یک شخص و یا خویشاوند او صوت گرفته است. این حق، انتقام و ادعای تلافی جویانه عمل متقابل است که در واقع گرانیگاه پشتون‌والی را شکل می‌دهد.

از میان جرایم، قتل ایجادگر قوی‌ترین انگیزه برای انتقام‌گیری است. تصمیم قطعی و آشکار از طرف خانواده قربانی برای مجازات مرتکب جرم وجود دارد که هم‌چنان شامل انجام مسئولیت شخصی و اعاده حیثیت و آبرو هم می‌شود. انتقام‌نگرفتن در این موارد از نظر افکار عمومی، نشان‌دهنده ضعف شخص است و حتی شخص ترسو و بزدل محسوب می‌شود. هم‌چنین، گزارش یک قتل به مقامات حکومتی برای واکنش به موضوع نشانه ضعف بوده که حاکی از ناتوانی گروه اقارب قربانی است که نمی‌توانند خود آبرومندانه انتقام‌شان را بگیرند.

بدین ترتیب، در موضوع قتل، اولین سؤال این است که آیا قتل واقع شده در ردیف انتقام خونی است یا خیر؟ هرگاه حادثه و تصادف منجر به مرگ شخص شود، به خانواده قربانی حق دیه و خون‌بها داده می‌شود نه حق گرفتن انتقام. هم‌چنین، در صورت کشته شدن دزد شب‌هنگام در حال سرقت یا کشته شدن مرتکب زنا در حال زنا، از اطلاق قاعده انتقام خونی بر آن خودداری می‌شود. نیز در زمان صلح انتقام خون شخصی که در جنگ دو گروه مخالف کشته شده است، در نظر گرفته نمی‌شود.

از آنجایی که اجرای انتقام خون، وظیفه اقارب و دوستان قربانی می‌باشد، کشته شدن برادر توسط برادر مشمول انتقام‌گیری خونی نیست. اخذ انتقام به صورت مطلوب آن باید مستقیماً متوجه قاتل شود؛ اما تحت برخی شرایط پشتون‌والی، برادرها و اقارب نزدیک قاتل را به شکل قانونی به جای قاتل می‌گیرند.

موارد حل و فصل نشده از این قبیل می‌تواند سال‌های طولانی دوام یافته و مثل دین تصفیه نشده به عهده گروه‌های عامل باقی بماند و باعث درگیری نسل‌های بعدی گردد و قتل‌های متعددی به وقوع بپیوندد (Barfield, Thomas).

## ۵-۱-۱. پناهندگی

پناهندگی شامل حق حمایت خواستن و تقاضای کمک می‌شود که فرد و طایفه ضعیف‌تر از فرد و یا طایفه قدرتمندتر درخواست می‌کند. بهترین نمونه پناهندگی آن است که کسی قبیله و جامعه خود را ترک کرده است و در جست‌وجوی یک حامی مداوم می‌باشد. زن و شوهری که برخلاف میل والدین‌شان فرار کرده و یا مردی که می‌خواهد از انتقام‌گرفتن در امان بماند، از درخواست‌کنندگان معمول پناهندگی هستند. همین‌طور بانویی «چادر» خود را به منزل یک افغان می‌فرستد و از او برای خود و یا خانواده یاری می‌خواهد. دخیل یا پناهجو اگرچه دشمن دیرینه دشمن میزبان باشد، تا زمانی که در حمایت او می‌باشد، در امان کامل است (الفنستون، ۱۳۸۸: ۳۳).

## ۶-۱-۱. مهمان‌نوازی

یکی دیگر از ویژگی‌های پشتون‌والی، مهمان‌نوازی است که در عرف پشتون‌ها بسیار پسندیده است. پشتون‌ها در سخت‌ترین شرایط می‌کوشند از مهمان خود پذیرایی و حمایت کنند تا هرگز به وی آسیب نرسد؛ چرا که به پندار آن‌ها، آمدن مهمان به عهده خود مهمان و حمایت از مهمان به عهده صاحب‌خانه است.

## ۲-۱. تعریف جرگه

کلمه جرگه در زبان پشتو نسبت به فارسی کاربرد بیش‌تری دارد. در جنوب و شرق افغانستان، جرگه‌های سنتی به‌عنوان ابزار اصلی حل و فصل اختلاف در درون جامعه نهادینه شده است. جرگه در لغت به‌معنای حلقه‌زدن و صف‌کشیدن مردم، صف‌کشیدن انبوه مردم آمده است (دهخدا، ۱۳۹۰: ۶۷۲۰).

جرگه صف و حلقه، دسته، گروه، عده‌ای از مردم که دور هم جمع می‌شوند (عمید، ۱۳۸۰: ۳۶۰).

بنابراین، جرگه در سطح محلی و منطقه‌ای، نهاد حل اختلاف است که با قواعد رایج (نرخ) برخاسته از آداب و رسوم نهادینه شده همراه با دیدگاه مارک‌ه‌چیان (رهبران و بزرگان معتبر)، به رسیدگی موضوع پرداخته و تصمیم‌اتخاذی، از نظر اخلاقی و اجتماعی، طرفین درگیر را مقید به

پذیرش می‌سازد (رهنمود آموزشی پیرامون حاکمیت قانون، ۱۳۸۵: ۴۳).

بر اساس این تعریف، «نرخ» به مجموعه مقررات عنعنوی قومی که قدمت بیش از صد سال داشته ولی تحریر نشده، اطلاق می‌شود. مارکه‌چیان، بزرگان قومی محلی هستند که به خاطر فهم بیش‌تر در مسائل و نفوذ اجتماعی در بین جامعه محلی قوم، از احترام خاصی برخوردار بوده و در نهایت تصمیم «پرکره» به‌عنوان قانون‌گذاری جمعی (با اثرات الزام‌آور بر طرفین درگیر) در رابطه به حل اختلاف خاص می‌باشد (گزارش انکشاف بشری افغانستان: ۹۲).

در تعریف دیگر آمده است: جرگه عبارت از نهاد سنتی، تاریخی و اجتماعی افغان‌ها است که در ستامینر کشور به حل و فصل اختلافات قبیله‌ای، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی مذهبی به‌منظور اتخاذ تصمیم معتبر مبادرت به فعالیت می‌کند (wardak, Ali, p۳).

توصیف جرگه اشاره به این دارد که چنین نهادی در میان همه اقوام افغانستان همراه با نام‌ها و قواعد متفاوتی وجود داشته که به‌عنوان یک سازوکار حل و فصل اختلاف، بیش‌تر در مناطق ساکنین غیر شهری و یا کم‌تر شهری کشور اعمال می‌گردد؛ اما پشتون‌ها جرگه را به‌عنوان اصلی‌ترین نهاد پشتون‌والی می‌پندارند. اعتماد به چنین باورهایی باعث شده است که مردم، اختلافات (کیفری و غیرکیفری) را حل و فصل کنند و جامعه از این نظر رشد و ترقی کرده است (The Customary Laws of Afgbanistan, 2004, p9).

### بنیاد اندیشه

مفهوم مارکه در میان گویش پشتون‌ها و همین‌طور در آثار نویسندگان آن‌ها مشاهده می‌شود؛ چنانچه دکتر علی وردک این دو مفهوم را مشابه هم دانسته و می‌نویسد: «مارکه یا جرگه سازوکارهای حل و فصل اختلافات بسیار مشابه نسبت به هم‌اند و در میان مردم عادی به جای هم استفاده می‌شوند.» (Wardak, Ali: p۹). این مشابهت را بعضی دیگر از نویسندگان پشتون نیز تأیید می‌کنند. کلمه مرکه یا مارکه تقریباً معنای جرگه را می‌دهد؛ متنها در خصوص مسائل کم‌اهمیت و در بین یک تعداد افراد اندک تشکیل می‌گردد.

### ۱-۳. انواع جرگه

در میان اقوام پشتون، معمولاً جرگه در سه سطح تشکیل می‌شود:



### ۱-۳-۱. جرگه محلی

نوع اول این جرگه‌ها از گذشته‌های دور تا کنون به‌عنوان عملی‌ترین و اجرایی‌ترین نوع مدیریت سنتی اجتماعی در روستاها و محله‌ها به‌شمار می‌رود. جرگه محلی را می‌توان چنین تعریف کرد:

جرگه محلی عبارت از یک نهاد بومی حل اختلاف است که دارای مقررات کیفری «نرخ» تابع زمان و مکان ناشی آداب و رسوم عرفی و شماری از میانجی‌ها «مارکه‌چیان» بوده که تصمیم نهایی «پرکره» آن‌ها در خصوص یک اختلاف بر طرفین درگیر لازم‌الاجرا است.

این تعریف بدان معنا است که نشست اعضای یک تبار (خیل)، بدون رعایت قواعد نرخ برگرفته‌شده از آداب و رسوم مارکه‌چیان در تصمیم نهایی (پرکره) جرگه محلی اعتبار اجرایی ندارد؛ بنابراین، تحقق عناصر فوق، نسبت به اعتبار جریان مارکه و همین‌طور مشروعیت تصمیم نهایی آن، ارتباط تنگاتنگ دارد.

### ۱-۳-۲. جرگه قومی

این جرگه‌ها به مسائلی می‌پردازند که اختلاف شامل یک یا چند قوم می‌شوند و در مواردی مانند برخوردهای قومی و یا بروز اختلاف‌ها و مسائل مهمی که تصمیم‌گیری و تلاش مشترک را ایجاب می‌کند، تشکیل می‌شود.

### ۱-۳-۳. لویه جرگه

«لویه‌جرگه» مرکب از دو کلمه است: «لوی» یا «لویه» که یک واژه پشتو به‌معنای «بزرگ و کلان» است و «جرگه» که یک واژه فارسی و به‌معنای اجتماع و مجلس می‌باشد. منظور از لویه‌جرگه در عرف سیاسی افغانستان، اجتماعی است مرکب از سران اقوام و قبایل و ارکان دولت و دربار حاکم که هرچند مدت یکبار به دعوت و پیشنهاد دولت، تشکیل می‌شده و درباره مسائل مهم کشور نظر می‌دادند و از آن جمله چهار مورد مذکور به وضع قوانین اساسی در ادوار تاریخی مختلف پرداخته‌اند.

شایان ذکر است که قانون جمهوری اسلامی افغانستان یک فصل خاص (فصل ششم) را به لویه‌جرگه اختصاص داده است. هرچند از آن به‌عنوان عالی‌ترین مظهر اراده مردم یاد شده است؛



اما عملاً اعضای تشکیل‌دهنده آن افراد دولتی هستند که در قالب یک نهاد دولتی تجسم یافته و در موارد پیش‌بینی شده قانونی منعقد می‌گردد. از آن‌جا که مهم‌ترین شاخصه آن جوشیدن از بطن جامعه است، نوع سوم جرگه، جوهر مردمی بودنش را از دست داده و به یک نهاد دولتی، آرایش سیاسی به خود گرفته است؛ به طوری که اصل ۱۱۰ قانون یادشده مقرر می‌دارد: «لویه‌جرگه عالی‌ترین مظهر اراده مردم افغانستان می‌باشد.» نیز اصل ۱۱۱ قانون مذکور انعقاد لویه‌جرگه را در مواقع خاص چنین پیش‌بینی کرده است:

- اتخاذ تصمیمی در مورد مسائل مربوط به استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و مصالح علیای کشور؛

- تعدیل احکام قانون اساسی؛

- محاکمه رئیس جمهور مطابق به حکم مندرج اصل ۶۹ این قانون اساسی.

در نتیجه، در توجیه لویه‌جرگه می‌توان گفت عرف حقوقی افغانستان، بر این روش قرار گرفته است که لویه‌جرگه در اثر عمل مداوم و مکرر مردم و دولت، عنوان «قوه مؤسس» و واضع قانون اساسی را پیدا کرده و به اصطلاح یک سنت عنعوی حقوقی - سیاسی است (دانش، ۱۳۷۴: ۵۷).

اما آنچه مورد نظر در این نوشتار می‌باشد، جرگه محلی است که عمومیت بیش‌تر داشته و از سازوکار ارزنده حل و فصل غیر رسمی دعاوی برخوردار می‌باشد. جرگه‌ها معمولاً در چارچوب یک طایفه (خیل) عمل می‌کند. طایفه لزوماً منحصر به یک قریه نشده و ممکن است که به قریه‌های مجاور دیگر نیز توسعه یابد؛ بنابراین، این جرگه محلی جهت حل و فصل منازعات می‌تواند میان اعضای یک روستا و یا بیش‌تر از آن فراخوانده شود.

## ۲. مارکه

جامعه هزاره مانند سایر اقوام کشور، از دیرباز از سنن دیرینه آیین شبه‌قضایی برخوردارند که با هویت اجتماعی بومی محلی آن‌ها عجین شده است. کهن‌ترین سازوکار حل اختلاف در میان آن‌ها نهاد «مارکه» یا «مجلس قومی» است که بعضاً «جلسه» نیز به آن می‌گویند.

این الگو با پیشینه طولانی که در جامعه دارد، موجب شده است تا سازوکار آن با مشروعیت لازم و کارایی قابل اطمینانی، حل و فصل اختلاف را بر اساس هنجارهای عرفی حاکم در جامعه

پایان بخشد.

در دوران باستان معمول‌ترین روش وضع قانون آن بود که شخصی به علت اعتبار، نفوذ و صلاحیت خاص، مستقلاً برای جامعه خود وضع قاعده و ضابطه کند. این امر معمولاً به جمع‌آوری و تدوین آداب و رسومی که مورد تأیید عامه مردم بود، محدود می‌شد (صانعی، ۱۳۸۱: ۲۲۴). در مناطق هزاره‌جات طبقه حاکم با اعتبار و صاحب نفوذ مردم هزاره در دوران گذشته، فئودال‌هایی بودند که در بین خود از اقشار مخصوص و معینی تشکیل می‌شدند. در تأمین هر طبقه حاکم «میرها»<sup>۱</sup>، «خان‌ها» و «سلطان‌ها» قرار داشتند که هرکدام، رئیس و رهبر طایفه خود نیز محسوب می‌شدند. قدرت، ثروت و نفوذ آن‌ها بیش‌تر از روحانیون بود (تیمورخانف، ۱۳۷۲: ۹۹).

آن‌ها با اقتدار سنتی البته نه از نوع مذهبی آن بلکه «اقتدار رسومی که به واسطه تصدیق و پذیرش از دیرباز قداست یافته‌اند» (بشیریه، ۱۳۸۹: ۱۴۵) اعمال اقتدار می‌کردند. بدین ترتیب، اوامر «میر»، «سلطان» و «خان‌ها» در منطقه و در میان افراد، به‌مثابه قانون شمرده شده و اجرای آن از طرف رعایا و سایر افرادی که در آن منطقه می‌زیستند، واجب‌التعمیل بوده است (تیمورخانف، ۱۳۷۲: ۱۱۱).

میرها توانسته بودند هم سازمان اداری و هم سازمان قضایی را در اختیار بگیرند و در قلمرو خویش حاکم اعلی به‌شمار می‌آمدند. مارکه‌ها در دربار میر به‌منظور حل و فصل مورد متنازع‌فیه تشکیل و بر طبق عادات و سنن هزاره‌گی توسط وی صورت می‌گرفت و هرکس می‌توانست در آن شرکت نماید. میر برای انجام امور، روزانه دو بار اجلاس دایر می‌ساخت. مجلس اول را بعد از نماز صبح و مجلس دومی را بعد از ظهر (پس از چاشت) (تیمورخانف، ۱۳۷۲: ۱۱۳). در آن زمان، داوری میر بر مبنای حفظ همبستگی گروه و تأمین همزیستی مسالمت‌آمیز بین گروه‌های مخالف و برقراری صلح بوده، نه بر آنچه عدالت اقتضا می‌کند. آن‌ها به لحاظ اعتبار اجتماعی ویژه‌ای که داشتند، بعضاً دیده شده است که در فرایند مارکه نه تنها بی‌طرفی را حفظ نمی‌کردند؛ بلکه مارکه را به سوی نتیجه دلخواه خودشان تغییر می‌دادند.

امروزه، با وقوع اختلاف (جرم) در میان افراد و بردن موضوع اختلافی جهت حل و فصل به

۱. «میر» مخفف امیر به‌معنای رئیس، فرمانده سپاه مانند میر سپاه، میر عدل: آن‌که به اختلافات مردم رسیدگی می‌کرده، قاضی، داور.

آیین مارکه، به دور از هرگونه تأثیر گذشته، کاملاً اختیاری بوده و بدون توافق کنشگران اصلی اختلاف، اجرای این مهم عملی نیست؛ چرا که از یک سو، نظام ملوک الطوائفی میرها و سلطان‌ها در افغانستان توسط عبدالرحمن در ۱۸۹۳ میلادی برابر با ۱۲۷۲ خورشیدی برچیده و در عوض نظام متمرکز پایه‌گذاری شد و از دیگر سوی، نقش خان‌ها پس از انقلاب ۱۳۵۷ خورشیدی به بعد کاملاً از بین رفته و روابط و مناسبات خان با دهقان که وابسته به زمین بود، به هم خورده است. اکثر دهاقین به شهرها رفته و یا به کشورهای همسایه مهاجرت کرده و هرکدام برای‌شان زندگی ساخته و گذشته‌ها را به خاطرها سپرده‌اند (میرزایی، ۱۳۸۹). به سخن دیگر، از «میرها»، «خوانین» و... صرفاً اسم‌شان در جامعه باقی مانده است نه رسم‌شان. بدین ترتیب، امروزه نظرات اطراف درگیر در یک اختلاف به اندازه‌ای اهمیت یافته است که از توافقی شدن آیین دادرسی کیفری صحبت می‌شود. توافق ناشی از اراده آزاد طرفین در حل و فصل اختلاف کیفری در آثار نویسندگان تا آن‌جا حایز اهمیت دانسته شده است که به اعتقاد «فرانسواز آلت منس»، یک توافق خوب از یک دادرسی خوب بهتر است (منس، ۱۳۸۵: ۱۶۶).

آیین مارکه با توجه به اهمیت موضوع، با مشارکت مارکه‌چیان متعددی تشکیل می‌شود. اعضای مارکه شامل بزرگان، ریش‌سفیدان، روحانیون و سادات هستند که هر یک از آن‌ها اصطلاحاً به نام «مارکه‌چیان» یاد می‌شوند. آن‌ها اختلاف را بر اساس آموزه‌های شرعی یا آیین شبه‌قضایی مارکه و یا با ترکیبی از هر دو حل و فصل می‌کنند.

## بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

### ۲-۱. تعریف مارکه

ادبیات موجود حاکی از این است که از نهاد مارکه رسماً تعریف جامعی که ریشه و ازگانی آن چیست و به کجا برمی‌گردد، صورت نگرفته است. به نظر نگارنده، «مارکه» یا «مرکه» از کلمه «مرکه» (معین، ۱۳۷۷) به معنای ازدحام مردم در جایی گرفته شده است و مؤلف فرهنگ ابتدایی ملی هزاره مارکه را به معنای جلسه، انجمن و مجلس تعریف کرده است (مالستانی، ۱۳۷۲: ۱۴۴)؛ بنابراین، می‌توان گفت آیین شبه‌قضایی مردمی «مارکه» به‌طور عام عبارت از یک نهاد اجتماعی است که با تشریفات خاص در قالب واحدهای متعددی شامل «مارکه محلی» در سطح «روستا» یا «آغل»<sup>۱</sup>، «مارکه قومی» در سطح قوم و «مارکه ملی» در سطح کلان‌کشوری، جهت اتخاذ تصمیم و یافتن راه‌حل در خصوص اختلافات در سطوح مختلفی مربوط به «روستا» یا «آغل»، «منطقه» و ۱. آغل در گویش هزارگی به معنای ده و آبادی استفاده می‌شود.

«ملی» تشکیل می‌شوند.

مارکۀ کیفری یا مارکه در موضوعات کیفری به‌طور خاص، فرایندی است که بر اساس توافق قبلی طرفین اختلاف و یا با مداخلۀ اشخاص خودانگیخته ثالثی به نام «مارکه‌چی»، کلیه افراد درگیر در یک جرم خاص گردهم می‌آیند تا به‌طور دسته جمعی در چگونگی حل و فصل و آثار و تبعات مختلف ناشی از جرم برای آینده به شور نشسته و راه‌حلی بیابند.

مارکه‌چیان کیفری که عضوی جامعه محلی و یا خارج از آن سطح طایفه می‌باشند، سعی می‌کنند تا در غالب فرایند مارکه، زمینۀ دیدار و گفت‌وگو و طرح مطالبات و خواسته‌های متقابل بزه‌دیده (شخص آزردۀ<sup>۱</sup>) و بزه‌کار را فراهم کنند. نکته جالب این است که روش و اهداف مارکه بسیار مشابه روش و اهداف عدالت ترمیمی است؛ همان‌گونه که در فرایند عدالت ترمیمی خود بزه‌دیده و بزه‌کار هستند که طی جلسات متعدد با دیدار و گفت‌وگوی مستقیم یا در صورت لزوم غیر مستقیم به یک راه‌حل مرضی‌الطرفین در مورد اختلاف کیفری دست می‌یابند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۱۵).

در فرایند مارکۀ کیفری نیز کنشگران اختلاف تسهیل‌گری مارکه‌چیان (بدون این‌که مارکه‌چی نظر یا رأی خود را به آن‌ها تحمیل کنند)، می‌کوشند تا به یک راه‌حلی که تضمین‌کننده منافع و مورد پذیرش طرفین باشد، دست بیابند. البته گستره و مدت زمان مارکه تابع اهمیت موضوع اختلافی است که شخص آزردۀ، بستگان و جامعه محلی از آن متأثر گردیده و ممکن است حل و فصل به این شیوه مانند سایر الگوها روزها به طول انجامد.

ویژگی دیگر الگوی مارکه این است که همیشه توجه به آینده دارد؛ بدین معنا که ضمن متوجه نمودن مرتکب نسبت به آثار و تبعات عمل ارتكابی او، روابط آینده بزه‌دیده و بزه‌کار را با ترمیم آسیب‌های بزه‌دیده بازسازی نموده و با اعمال سازوکار «ناغۀ»- که در فصل آینده و در بحث تبیین فرایند شکلی و ماهوی مارکه بحث خواهد شد- استمرار روابط حسنۀ طرفین در آینده را پی‌جویی می‌کنند.

این که مارکه به مفهوم رایج در میان پشتون‌ها و مارکه به مفهوم رایج در میان هزاره‌ها چه فرقی با هم دارند، دکتر علی وردک معتقد است در عرف پشتون‌والی، جرگه و مارکه از این

۱. در گویش هزاره متضرر جرم را اصطلاحاً «آزردۀ» گویند.

جهت که هر کدام قابلیت استفاده به جای دیگری دارند، هر دو به عنوان یک سازوکار غیر رسمی حل و فصل اختلاف، مشابه هم هستند (Wardak, Ali: p6).

باید خاطر نشان کرد که نکته تمایز اصلی این دو نهاد در این است که مارکه در میان پشتون‌ها کم‌تر به عنوان یک نهاد حل اختلاف کیفری محلی ایفای نقش می‌کند؛ بلکه بیش‌تر به عنوان یک سازمان اقتصادی و اجتماعی دایمی جامعه محلی بوده و از این جهت، فاقد گستره مارکه در میان هزاره‌ها است. مارکه به مفهوم هزارگی آن، هم امور حقوقی و هم کیفری را شامل می‌شود.

## ۲-۲. انواع مارکه

### ۲-۲-۱. مارکه محلی

در سطح هزاره‌جات، مارکه توسط «اولوس» که در گویش فارسی هزارگی مترادف با واژه مردم کاربرد دارد، صورت می‌گیرد. دکتر موسوی می‌نویسد: «اولوس یا مارکه برای تصمیم‌گیری در مورد مسائل بسیار متنوعی تشکیل می‌شده است؛ از مسائل قبیله‌ای، شخصی، کیفری، مادی و موضوعات مربوط به ارث و میراث گرفته تا امور نظامی چون دفاع از هزاره‌جات، جلب سربازان، مسائل مالی، رابطه با رهبران ازبک و افغان (پشتون‌ها) و حتی موضوعات مهم‌تر مانند استقلال افغانستان.» بنابراین، مارکه محلی اجتماع تمامی اشخاص دخیل در موضوع در سطح محل است که به منظور حل و فصل اختلاف و آثار و تبعات مختلف ناشی از آن برای آینده گرد هم آمده و تصمیم اتخاذ می‌کنند.

### ۲-۲-۲. مارکه قومی

در گذشته، میرها و سلطان‌های هزاره به عنوان سران اولوس در امور اداره داخلی مستقل بودند؛ لیکن برای تصمیم‌گیری در شرایط خاص و در حالت جنگ، از تمام هزاره‌جات یک مجلس بسیار بزرگ تشکیل و در آن به شور و مشورت می‌پرداختند. به طور نمونه: مارکه قومی در سطح هزاره‌جات پس از تهاجم انگلستان در ۱۸۳۹ تشکیل شد: «در سال ۱۸۳۹ مردم تمام هزاره‌جات مجبور شدند تا یک مجلس عمومی را تشکیل دهند و به موضوع هجوم انگلیس‌ها بر افغانستان به مذاکره و مشورت بپردازند که رهبران تمام طوایف و قبایل هزاره در آن اجلاس حاضر شده بودند.» (تیمورخانف، ۱۳۷۲: ۱۱۳). مورد دوم از مارکه قومی در سطح هزاره‌جات



که در سطح رهبران قومی- مذهبی و مشایخ محلی تشکیل یافته است، می‌توان از مارکهٔ ایجاد سازمان «شورای اتفاق انقلاب اسلامی» در ۱۹۷۹م و نیز از مارکهٔ پایه‌گذاری «حزب وحدت اسلامی» در ۱۹۸۹م بامیان نام برد.

### ۳-۲-۲. مارکهٔ ملی

اولین مارکه در سطح ملی با محوریت هزاره‌ها، می‌توان از مارکه یا جرگهٔ ۱۹۸۷م برابر با ۱۳۶۶ خورشیدی اشاره کرد. جرگه یا مارکه پیش از این و به‌طور خاص، به موضوعات قبیله‌ای پشتون‌ها می‌پرداخت و قبل از ۱۹۸۷ تنها پشتون‌ها اجازه داشتند جرگه تشکیل دهند. مارکهٔ هزاره‌ها اولین قدمی بود که حزب دموکراتیک خلق افغانستان، به رهبری دکتر نجیب‌الله رئیس‌جمهور وقت، برای مشارکت دادن هزاره‌ها در حیات سیاسی- اجتماعی افغانستان به منظور تحقق مشی مصالحهٔ ملی در کشور برداشت (موسوی: ۲۳۳)؛ هرچند که محرک اصلی برای این اقدام، منافع حزب حاکم بود تا هر چیز دیگر؛ چرا که رژیم می‌خواست حمایت هزاره‌ها را نسبت به حکومت خود جلب نماید. به هر صورت، این مارکه در سپتامبر ۱۹۸۷ در شهر کابل، پایتخت کشور، منعقد گردید.

با این حال، همان‌طوری که در قسمت جرگه تذکر داده شد، در تمام الگوها تبیین مارکهٔ محلی که در بعضی منازعات فرامحلی طایفه را هم شامل می‌شود، منظور است؛ چرا که مارکه‌های محلی به دلیل بروز، زندگی اجتماعی را دوباره نظم می‌بخشد. نکتهٔ حایز اهمیت این است که هرکدام از الگوهایی که در پی خواهند آمد، قابلیت ظهور در مراحل یادشدهٔ سه‌گانه را حتی بهتر از جرگه با سازوکارهای معتدل‌تر و انسانی‌تر دارند. به تعبیر دکتر موسوی، پشتون‌ها چون در تأمین هرم قدرت بودند، از یک‌سو و سنتی بودن این از سوی دیگر، موجب شده سازوکار جرگه را وصف ملی بدهند. از این جهت این روش بیش‌تر سر زبان قرار گرفته و رنه دلیل خاصی ندارد.

### ۳. شورا

سومین الگوی حل و فصل اختلافات کیفری در افغانستان، الگوی «شورا» است که عمدتاً در ولایات شمال کشور در میان اقوام «تاجیک» و «ازبک» رایج است. ولایت‌های شرقی و جنوبی از نگاه قومی همگون و اکثراً اقوام پشتون ساکن هستند؛ اما ولایات شمالی از نگاه قومی برعکس



ناهمگون است. از نظر تاریخی، این مناطق به سلطنت‌های کوچک توسط پادشاه اداره می‌گردند و همراه پادشاهان و شاه‌نشین‌های همجوار (آن طرف دریای آمو) روابط نزدیک داشته‌اند. این سلطنت‌ها مانند نظام‌های خودگردان میرها، مستقل بودند و تسلیم شدن به شاه مرکزی را به منظور تشکیل یک حکومت متمرکز همواره رد می‌کردند و نمی‌پذیرفتند. در اواخر قرن نوزدهم، عبدالرحمن خان تلاش کرد تا با فرستادن پشتون‌های مناطق جنوبی به بهانه اتحاد ملی، یک تعداد پشتون‌ها را در این مناطق جابه‌جا کند (The Customary Laws of Afghanistan: p 46). در نتیجه، امروزه مناطق جنوبی افغانستان همگونی قبلی را نداشته و تا حدودی آیین‌های شبه قضایی این مناطق گاهی از هم متفاوت بوده و گاهی هم با هم ادغام یافته است. به همین جهت، الگوی «شورا» را در میان اقوام تاجیک و ازبک منظر بررسی می‌کنیم.

به طور کلی، در میان تاجیک‌ها و ازبک‌ها «شورای محلی» از دیرباز به عنوان نوعی دیگر از آیین شبه قضایی مرسوم بوده و در راستای حل و فصل موضوعات کیفری فعالیت می‌کرده است. این الگو امروزه نیز فعالیت چشم‌گیری در راستای حل و فصل اختلافات واقع شده در میان افراد محل داشته و کماکان صلح جویی می‌کند.

واژه شورا از شور مصدر شار به معنای برداشتن، بیرون آوردن زنبور عسل از کندوی زنبور عسل است. هم‌چنین، شور به معنای مشورت به معنای به دست آوردن رأی از راه مراجعه برخی به برخی دیگر است که از همان کلمه شار ریشه می‌گیرد؛ گویا شخص با مشورت، عسل‌های شیرین اندیشه‌ها را از کندوی اذهان و درون عقل‌ها بیرون می‌آورد و برای شفاف‌بخشیدن و سعادت خود و دیگران از آن بهره‌برداری می‌کند.

با توجه به معانی مذکور، می‌توان این مفهوم را برای شورا بیان کرد: شورا یعنی تبادل آرا و اندیشه‌ها و افکار مختلف حول موضوع واحد و استفاده از این افکار و اندیشه‌ها برای دستیابی به بهترین و صواب‌ترین راه در جهت انجام و یا حل آن موضوع.

عقل را با عقل دیگر یار کن                      امرهم شورا بخوان و کار کن

(دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۲۸۳۶)

«کارت» و «کوتور» شورا را این‌گونه تعریف کرده‌اند: شورا گروهی از افراد هستند که برای پاسخ به نیازمندی‌های خاص فراهم می‌آیند تا تصمیم بگیرند که چگونه نیازهایشان را مرفوع

بسازند. در اکثر اوقات این نیاز عبارت است از حل و فصل اختلاف میان افراد، خانواده‌ها و گروه‌های خانوادگی یا قبیله (Wardak Ali: p7). این توصیف دلالت بر این دارد که شورا اساساً یک سازوکار حل و فصل اختلاف غیر رسمی افغان‌ها است که در زمینه‌های مختلف اجتماعی و قبیله‌ای تشکیل می‌شود. در شورا نتیجه مطلوب به نگاه عقل جمعی (اجماع) به دست می‌آید و همواره این اعتقاد وجود دارد که تصمیم اتخاذ شده ناشی از استبداد نیست.

#### ۴. موکی خان

«موکی خان<sup>۱</sup> یا موکی جماعت‌خانه» چهارمین جلوه مشارکت مردمی حل و فصل اختلاف سنتی کیفری، مربوط به جامعه اسماعیلیه (شیعیان هفت امامی) است. پیروان این مذهب عموماً در بدخشان، واخان، لغمان و دره‌های اطراف آن ساکن هستند. مرکز اسماعیلیه در بدخشان، شهرستان شغنان است. البته در ارتفاعات پامیر، نزدیک مرز چین و منطقه اشکاشیم هم جمعیت قابل توجهی از آن‌ها سکونت دارند. اسماعیلیان جزء اقلیت‌های عمده محسوب می‌شوند. از نظر قومی عموماً تاجیک‌اند؛ ولی در مناطقی از بغلان و هزارستان، هزاره‌های اسماعیلیه نیز زندگی می‌کنند. آن‌ها معتقد به دوام سلسله امامت تا عصر حاضرند و امام زمان خود را آقا خان چهارم می‌دانند (برهانی، ۱۳۸۸: ۳۰۷).

به هر صورت، «موکی خان یا موکی جماعت‌خانه»، یک سازوکار رسیدگی سنتی حل اختلاف مربوط به جامعه اسماعیلیه است. این روش از آن‌جا به این اسم مسما شده است که یکی از رهبران مذهبی جامعه اسماعیلیه به «موکی» مسما بوده و از آن پس، هر کسی ریاست این شورا را عهده‌دار بشود، نیز «موکی» گفته می‌شود. موکی‌ها افراد دانش‌آموخته فقهی هستند. آن‌ها با فراگیری دانش مذهبی و نصایح و اندرز بزرگان، خودشان را از دیگران متمایز می‌کنند. معمولاً یک موکی جماعت‌خانه شامل سه موکی (بزرگان مذهبی) و دو تا پنج نفر از بزرگان و مشایخ است (De Aibrand, Xaviera Medina: p2).

#### ۵. اورا

پنجمین جلوه عدالت ترمیمی در حقوق جزای غیر رسمی افغانستان «اورا و لندیار» است که

1. Mookee khan.

در ولایت نورستان رایج است. مردم نورستان به شش قبیله تقسیم گردیده که عبارتند از: «کته»، «کوم»، «گوسله»، «پرسون»، «اشکون» و «گوار». این ولایت به سه ساحت جغرافیایی تقسیم گردیده است: قسمت شرقی یا «پری‌گرام»، قسمت غربی یا «رنگل» و قسمت مرکزی که به نام «کولشوم» یاد می‌شود.

در این ولایت، روستاها به‌عنوان واحدهای سیاسی باقی مانده و بر اساس آداب و رسوم اداره می‌شوند. هر روستا از خود یک شورا داشته و اعضای آن از طرف مردم قریه انتخاب می‌شوند. اعضای شورا را بزرگان، ملامان و سایر افراد مربوط به خانواده‌هایی که از ساکنین اصلی این منطقه می‌باشند، تشکیل می‌دهند. این اشخاص اداره قریه را به عهده دارند.

به لحاظ تاریخی، نورستان قبل از اسلام مانند قبایل آریایی دو نوع شورا داشتند: شورای مردمی یا «اورا» و شورای بزرگان یا «لندیار». آن‌ها، نظم‌دهنده زندگی مردم نورستان باستان بودند. «اورا» با مسائل کوچک و عمدتاً مدنی از قبیل حق‌آبه، امور کشاورزی، دامداری و چراگاه‌ها رسیدگی می‌کرد و «لندیار» با مسائل مهم سروکار داشته و قدرت بیش‌تری داشت. اعضای «اورا» را بیش‌تر جوان‌ترها و اعضای لندیار را بزرگان متنفذ تشکیل می‌دادند که از ساکنین اصلی قریه بوده و به نام «شرماچ»، «جشت»، «دهال» و «وایتور» یاد می‌شدند. آن‌ها اشخاص مجرب، لایق و معمولاً از طبقه نجیب جامعه بودند. لندیار در یک سالن زیبا و بلند که به نام‌های «اوله امه»، «کانکرکنت یا کانترامه»<sup>۱</sup> یاد می‌شدند. این شوراها هنوز هم بدون تغییر باقی مانده‌اند و تصامیم آن‌ها هنوز هم به‌عنوان قانون پذیرفته شده و از اعتبار لازم برخوردار است (The Customaey (Laws of Afghanistan: p35).

امروزه نورستان به‌طور عموم و نورستان شرقی به‌طور خاص، به‌لحاظ حاشیه واقع شدن آن، موجب شده است که حرف آن‌ها چندان تغییر نکند. شورای قریه یا محل کماکان در نورستان به‌عنوان نهاد عمومی باقی مانده که به نام‌های «اوری»، «اورا»، «اورجست» و «اولو» یاد می‌شود. از میان این نام‌ها، «اورا» رایج‌تر است. این شوراها اختلافات را به اساس عرف حاکم و آموزه‌های اسلام حل و فصل می‌کنند. اعضای «اورا» به نام «مجلس»<sup>۲</sup> یاد می‌شوند. آن‌ها به‌لحاظ اخلاقی اشخاص درست‌کار، باتقوا و خداترس، هم‌چنین از نگاه مذهبی آگاه به مسائل، صلح‌جو، متنفذ در

1. Kankarkunt , or Kantarama.

2. Majlis.

محل، مطلع از قواعد رایج شورا، دارای حداقل تحصیلات ابتدایی رسمی یا مذهبی و در ن از ساکنین اصلی و مهمان‌نواز محل هستند (عثمانی، ۱۳۹۰: ۵۳).

اعضا که معمولاً در حدود سه تا پنج نفرند، برای مدت یک تا دو سال انتخاب می‌شوند. میان آن‌ها یک نفر به‌عنوان رئیس ایفای وظیفه می‌کند که به نام «جشت و اوجشت» شهرت پس از انتخابات، اورای جدید با اختیارات تام برای حل و فصل اختلافات شکل می‌گیرد. از روی میل خدمت می‌کنند و هیچ‌گاه از قدرت‌شان سوءاستفاده نکرده و همواره تلاش می‌کنند تا حقیقت را دریافته و به صاحب آن برگردانند. از این جهت، نفوذ قابل توجه در میان مردم دارند. آن‌ها حق‌المصالحه و یا دست‌مزد ندارند و جریمه‌های نقدی ناشی از اختلاف را جهت اجتماعی مصرف می‌کنند. مجلس‌ها یا اعضای معمولاً به‌عنوان علما، یا ملاهایی که در پاک تحصیل می‌کنند، شناخته می‌شوند. آن‌ها معمولاً جلسات را در مساجد یا مراکز فرهنگی که و «نتیجه» نامیده می‌شوند، تشکیل می‌دهند.

## ۶. قلمرو و فرایند دادرسی ترمیمی در افغانستان

اجرای درست مباحث نظری و عملی مسائل حقوقی یا قانونی، مانند آنچه که در اندیشه مباحث علوم انسانی مطرح است، از فرایند و اجرائات شکلی و ماهوی برخوردار است. تبیین در مورد دادرسی‌های ترمیمی غیر رسمی در حل و فصل اختلافات کیفری در افغانستان جایگاهی درخور برخوردار است. به همین دلیل، به‌طور خلاصه و در قالب جدول به فرایند قلمرو دادرسی‌های ترمیمی غیر رسمی در افغانستان می‌پردازیم.

جدول (الف) مقایسهٔ اجمالی دادرسی‌های ترمیمی غیر رسمی در افغانستان

جلوه‌های پنج‌گانه					
شاخص‌ها	جرگه	مارکه	شورا	موکی خان	اورا
اعضا	داوطلبانه	انتخاب طرفین	افراد معین	افراد معین	افراد معین
ترکیب جنسیت	کاملاً مردانه	کاملاً مردانه	کاملاً مردانه	کاملاً مردانه	کاملاً مردانه
عذرخواهی	خوارکننده	بازپذیر کننده	بازپذیر کننده	بازپذیر کننده	بازپذیر کننده
تضمین مالی	دارد	ندارد	دارد	ندارد	دارد
نوع تصمیم	حکمیت	توافقی	مصالحه	مصالحه	حکمیت
تصمیم غیابی	وجود دارد	به ندرت	وجود دارد	وجود دارد	وجود دارد
مجازات معین	دارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد
بد دادن	دارد	دارد	دارد	دارد	دارد
تمرد از تصمیم	تبعات بد دارد	محرومیت از حقوق اجتماعی	محرومیت از حقوق اجتماعی	محرومیت از حقوق اجتماعی	تبعات دارد (تبعید)
نهاد اجرای حکم	دارد (اربکی)	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد

نتایج تحقیق «ایشیا فونديشن»، در بخش نظام قضایی افغانستان، ذیل عنوان تصور عمومی (ذهنیت عامه) در مورد شوراهای و جرگه‌های محلی، در جدول (ب) آمده است. این تحقیق کوشیده است تا نظرات عمومی را در مورد الگوهای مشارکت مردمی حل و فصل اختلافات (سازوکارهای غیر رسمی) آشکار سازد. ماحصل تحقیق از ۶۲۶۳ نفر مصاحبه‌شونده در خصوص موافق بودن یا موافق نبودن نشان داده شده است.

جدول (ب): تصور عمومی در مورد دادرسی‌های ترمیمی غیر رسمی در افغانستان

اظهارات	قویاً موافق %	تا حدی موافق %	تا حدی مخالف %	قویاً مخالف %
قابل دسترس بودن الگوهای مشارکت مردمی	۳۸	۴۵	۱۰	۴
با اعتبار بودن الگوهای مشارکت مردمی	۳۱	۴۷	۱۵	۳
تبعیت الگوهای مشارکت مردمی از ارزش‌های حاکم جامعه	۳۲	۴۴	۱۶	۴
مؤثر بودن الگوهای مشارکت مردمی	۳۱	۴۵	۱۶	۴
تسریع رسیدگی جلوه‌های مشارکت مردمی به اختلاف	۳۱	۴۱	۱۸	۶

از آن‌جا که عدالت ترمیمی الگوی جهان‌شمول مشارکت مردمی ندارد، جا دارد که از قابلیت الگوهای بومی مشارکت مردمی حل و فصل اختلافات بهره گرفته شود. برای نشان دادن قابلیت‌های این الگوها، هریک از آن‌ها با شاخص‌های عدالت ترمیمی در جدول (ج) مقایسه شده است.

جدول (ج): مقایسه عدالت ترمیمی با دادرسی‌های ترمیمی غیر رسمی

شاخص‌های عدالت ترمیمی	جرگه	مارکه	شورا	موکی‌خان	اورا
داوطلبانه بودن	در بیشتر موارد	در کلیه موارد	در بیشتر موارد	در بعضی موارد	به ندرت
اظهار حقیقت	در بیشتر جرائم	در بیشتر جرائم	در بیشتر جرائم	در بیشتر موارد	در بیشتر موارد
رو در رویی	در بیشتر موارد	در همه موارد	در همه موارد	در همه موارد	در بیشتر موارد
توافقی بودن		در همه موارد			
حمایت	در بیشتر موارد	در بیشتر موارد	در بیشتر موارد	در بیشتر موارد	در بیشتر موارد
مجرمانه بودن		در جرائم عفا فی			



همان‌گونه که مشاهده می‌شود، شاخص‌های عدالت ترمیمی کم و بیش در تمام جلوه‌های رایج وجود دارد؛ به‌خصوص الگوی مشارکت مردمی «مارکه» که نسبت به الگوهای دیگر از همگرایی بیش‌تری با عدالت ترمیمی برخوردار است. بدیهی است که متولیان سیاست جنایی به منظور روشمند، قانونمند و کاراشدن این جلوه‌ها، آیین‌نامه‌های اجرایی خاص و منطبق با قوانین رسمی را با رویکرد ترمیمی تدوین و مصوب کنند. پرواضح است که توافقات حاصله از این الگوها، آنگاه می‌توانند نهایی و اجرایی گردند که در تمام مراحل فرایند رسیدگی به تأیید مراجع قضایی رسیده باشند. شایان ذکر است قواعد الگوهای مشارکت مردمی در بسیاری از موارد مانند «بد دادن»، «دختر عذر» و اعمال مجازات غیر انسانی در قالب «نرخ» و همین‌طور اعمال «ناغه» البته نه به مفهوم «مارکه» بلکه به مفهوم رایج در دیگر جلوه‌ها، که توسط نهاد شبه‌نظامی «اربکی» صورت می‌گیرد، در تعارض آشکار با قوانین نافذ کشور قرار دارند و باید که از طریق سازوکارهای فرهنگی با آن‌ها مبارزه صورت گیرد.

## ۷. پیوند دادرسی‌های ترمیمی غیر رسمی با نظام رسمی حقوق کیفری در افغانستان

سابقهٔ تقنینی افغانستان نشان‌دهندهٔ این موضوع است که در ادوار مختلف حل دعاوی از طریق سازوکار عدلی غیر رسمی (جرگه، مارکه، شورا، موکی خان، اورا) نه تنها از نظر محاکم و مقامات دولتی مردود نیست؛ بلکه مورد تشویق هم قرار گرفته است؛ حتی در برخی موارد، حکم محکمه اجرا نشده، سپس در شورای محل طرح گردیده و فیصلهٔ شورا مورد قبول طرفین و مراجع رسمی قرار گرفته است. بر اساس اصل ۵۴ «نظام‌نامهٔ اساسیه» مصوب ۱۳۰۲ هـ.ش، «محکمه‌های افغانستان به نام ابتدائیه و مرافعه به دو قسم تقسیم می‌شوند. علاوه بر آن، محکمه‌های اصلاحیه نیز موجود هستند.» افزون بر این، می‌توان سند مهم دیگری در رابطه با مشروعیت الگوهای غیر رسمی از «لایحهٔ جرگه‌های صلحیه» متذکر شد. این لایحه دارای پنج فصل و ۲۹ ماده بوده که در سال ۱۳۵۴ در شورای عالی قضایی دادگاه عالی کشور به تصویب رسید که در آن به نحو آشکارتر از گذشته به روش‌های غیر رسمی حل و فصل اختلافات رسمیت بخشید. مادهٔ ۱۵ این لایحه از ارجاع موضوعات حقوقی و مادهٔ ۱۸ آن از ارجاع برخی موضوعات جزایی به جرگه‌های صلحیه سخن گفته است.

با توجه به قوانین نافذ کنونی، مشاهده می‌شود که سیاست‌گذار جنایی افغانستان نسبت به زمینه مشارکت مردمی حل و فصل اختلافات کیفری کوتاهی کرده است. از جمله دستاوردهای دوره جدید در حوزه مشارکت مردمی در برنامه‌های عدالت ترمیمی، می‌توان از «لایحه قانون جرگه‌ها و شوراهای اصلاحی ۱۳۸۹» که در پرتو «فرمان دولت انتقالی اسلامی افغانستان در مورد حدود و وظایف و صلاحیت شورای اصلاحیه ۹ ماده‌ای» و «طرح پالیسی ملی پیرامون نحوه ارتباط سیستم‌های عدالت رسمی و شوراهای اصلاحی ۱۳۸۸/۸/۱۹» که توسط ریاست تقنین وزارت عدلیه انشا شده است، متذکر شد که موضوع آن متأسفانه برای حل و فصل دعاوی کیفری نیست و به دلایل گوناگون این لایحه به تصویب و لسی جرگه نرسید.

با کما تأسف، اصولاً بستر تحقق پیوند قانونمند مشارکت مردمی در دعاوی جزایی به دلایل مختلف فراهم نیست! مهم‌ترین این دلایل، روزآمد نبودن دانش و نگرش سیاست‌گذاران جنایی و نخبگان فکری و فرهنگی است؛ نه سیاست‌گذار جنایی به ظرفیت‌های مشارکت مردمی واقف است و نه نهادهای مدنی، حقوق بشری و رسانه‌های جمعی اهمیت و ضرورت آن را درک می‌کنند. شاید به تصور این‌که الگوهای مشارکت مردمی نمادهای بارز جوامع غیرمدرن می‌باشند؛ در حالی که بر اساس نگرش ترمیمی، دخالت مردم در حل و فصل اختلافات کیفری از مهم‌ترین دستاوردهای دنیای مدرن است. وزارت عدلیه هم به دلیل منافع پنهان و آشکاری که طرح دعاوی برایش دارد، به قانونمند شدن مشارکت مردم در دعاوی جزایی رغبت نشان نمی‌دهد (محقق، ۱۳۹۲: ۱۷۵).

## نتیجه‌گیری

اتکای محض به نهادهای قهرآمیز و واکنش سرکوبگر (مجازات) در مقام حل و فصل اختلافات کیفری، ممکن است در درازمدت نظم عمومی را در معرض خطر فروپاشی قرار دهد. گزارش‌های مراجع قضایی نشان می‌دهد تقویت زرادخانه‌های مجازات‌ها و به‌طور کلی، توسعه قلمرو حقوق جزایی، نظام عدالت کیفری به تنهایی نمی‌تواند اختلافات کیفری را حل و فصل و جلوه‌های گوناگون بزه‌کاری، مانند ترانزیت مواد مخدر، قاچاق انسان، فساد اداری، حملات تروریستی و کشته‌های ناشی از آن و... را مهار کند؛ از این رو، لازم است سیاست جنایی افغانستان استفاده از الگوهای رایج مشارکت مردمی حل و فصل اختلافات با رویکرد ترمیمی را مورد توجه بیش‌تر

قرار دهد. بدیهی است که این امر، آنگاه روا و سزا است که مکانیزم‌های مناسب قانونی برای استفاده از قابلیت‌های این الگوها در نظر گرفته شود؛ به‌خصوص اگر پیش‌بینی شود که در صورت ارجاع موضوع به مراجع قضایی، طرفین اختلاف بتوانند در هر مرحله از فرایند رسیدگی رسمی آن را از طریق الگوهای مشارکت مردمی حل و فصل کنند.

به این ترتیب، با بهره‌گیری از قابلیت‌های این الگوها، هم خلأهای نظام عدالت کیفری برطرف می‌گردد و هم با قانونمندشدن آن‌ها، دغدغه‌ها و نگرانی‌های نهادهای قانونی و حقوق بشری مرتفع می‌شوند؛ بنابراین تحقیق، دادرسی‌های ترمیمی غیر رسمی در حقوق کیفری افغانستان با شباهت‌ها و تفاوت‌هایی که دارند، معمولاً از اصول ذیل تبعیت می‌کنند:

۱. الگوها یا جلوه‌های عدالت ترمیمی در نظام غیر رسمی، شیوه غالب حفظ صلح و همبستگی اجتماعی میان اجتماع می‌باشد. «حفظ صلح» معمولاً هدف اساسی جلوه‌ها و آیین‌های شبه قضایی است.
۲. قدرت تصمیم‌گیری جلوه‌های مشارکت مردمی ناشی از تفویض صلاحیت از سوی طرفین درگیر در موضوع است، نه قدرت توأم با اجبار دیگر.
۳. الگوهای مشارکت مردمی دارای عناصر عدالت ترمیمی (که بر اعاده حیثیت متضرر، صلح و تحکیم روابط طرفین بیش‌تر تأکید می‌کند) و عدالت توزیعی (که در تلاش حل و فصل عوامل اساسی منازعه می‌باشد) است. این نوع عدالت به‌طور عموم در عدالت رسمی موجود نیست. مردم به جهت این که در همان اجتماع قرار دارند، همواره نقطه توافق منصفانه را پی‌جویی می‌کنند.
۴. مشارکت مردم به‌صورت داوطلبانه بوده و انجام این کار جزئی از نقش قبول‌شده و متوقعه مردم از آن‌ها به‌عنوان بزرگان پنداشته می‌شود (اسمیت، ۱۳۸۹: ۱۵).

بر اساس این تحقیق، جهت رفع معایب دادرسی‌های ترمیمی غیر رسمی در حقوق کیفری افغانستان و قانونمندکردن کارکردهای آن، توجه سیاست‌گذار جنایی به موارد ذیل ضروری است:

۱. تغییر دیدگاه مردانه‌بودن جلوه‌های عدالت ترمیمی در حقوق جزای عرفی و رعایت تساوی جنسیت در آن‌ها به‌ویژه در جرایم جنسی؛
۲. توافقی، محرمانه و تابع نظارت قضایی بودن فرایند و انتخابی بودن اعضا توسط طرفین

اختلاف؛

۳. شناسایی اصل شخصی بودن جرم و مجازات و رعایت اصول دادرسی عادلانه و پیش‌بینی قابل ارجاع بودن موضوع به این شیوه‌ها در کلیه مراحل رسیدگی رسمی؛
۴. تأثیر نداشتن شکست فرایند جایگزین در فرایند رسیدگی رسمی.

## منابع

۱. اسمیت، دبراج و لیمی جی، از روی شواهد (حکومت‌داری، عدالت و توسعه) پالیسی‌نامه برای کنفرانس کابل، ۱۳۸۹، در: واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان (پژوهش برای افغانستان بهتر).
۲. افغانی‌نویس، عبدالله (۱۳۶۹)، فرهنگ لغات عامیانه فارسی افغانستان، ج ۲، انتشارات مؤسسه بلخ.
۳. برهانی، محمدجواد، نقش اسلام در دگرگونی اجتماعی با تأکید بر افغانستان معاصر، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۸۹)، کاریزما، سنت و قانون منابع مشروعیت سیاسی، در: معمای حکومت قانون در ایران (مجموعه مقالات)، زیر نظر عباس عبدی، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ دوم.
۵. تیمورخانی، (۱۳۷۲)، تاریخ ملی هزاره، ترجمه عزیز طغیان، قم، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۶. حسامی، حضرت‌گل (۱۳۸۸)، تاریخ قضا در افغانستان، کابل، انتشارات سعید.
۷. خادم‌حسین (۱۳۹۰)، جلوه‌های مشارکت مردمی حل و فصل اختلافات کیفری در افغانستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه اهل بیت (ع).
۸. خواتی، محمدمشفق، عقلانیت سیاسی و ساخت قدرت در افغانستان معاصر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه مفید، به راهنمایی سید صادق حقیقت، سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸.
۹. دانش، سرور (۱۳۷۴)، نگرش کلی بر قوانین اساسی افغانستان، مقدمه در: قوانین اساسی افغانستان، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان.
۱۰. صانعی، پرویز (۱۳۸۱)، حقوق و اجتماع (رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی)، تهران، انتشارات طرح نو.
۱۱. عثمانی، عصمت‌الله (۱۳۹۰)، تئوگرافی مردم نورستان، کابل، بشرشناسی و باستان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه کابل.
۱۲. علیزاده موسوی، سید مهدی (۱۳۸۱)، افغانستان، ریشه‌یابی و بازخوانی تحولات معاصر، قم، انتشارات کیش مهر.
۱۳. الفنستون، مونت استوارت (۱۳۸۸)، افغانان: جای، فرهنگ، نژاد (گزارش سلطنت کابل)، ترجمه محمدآصف فکرت، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ سوم.
۱۴. کمیته حقوق بشر حقوق‌دانان انگلستان و ولز (رهنمود آموزشی پیرامون حاکمیت قانون، ترجمه بشیر طین، افغانستان، اپریل ۱۳۸۵).

۱۵. مالستانی، طارق (۱۳۷۲)، فرهنگ ابتدایی ملی هزاره، کویته.
۱۶. محقق، محمدحسن (۱۳۹۲)، مطالعه تطبیقی جلوه‌های عدالت ترمیمی در حقوق جزای ایران و افغانستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.
۱۷. محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۷)، رسمی‌سازی عدالت غیر رسمی در ایران با تأکید بر زمینه‌های تاریخی-اجتماعی شکل‌گیری خانه انصاف و شورای داوری، مجله حقوقی دادگستری، شماره‌های ۶۲ و ۶۳.
۱۸. مرکز پالیسی و انکشاف بشری، پیوند نهادهای مدرن و سنتی: حاکمیت قانون و جست‌وجوی عدالت (گزارش انکشاف بشری افغانستان).
۱۹. مشتاقی، رامین (۱۳۸۳)، حقوق اساسی افغانستان، تشکیلات و اصول دولت، ج ۱، کابل، انتشارات انستیتوت حقوق مقایسه عامه و حقوق بین‌الملل ماکس پلانک، ترجمه حسین غلامی، چاپ سوم.
۲۰. منس، آلت فرانسواز (۱۳۸۵)، قراردادی کردن حقوق کیفری: افسانه یا واقعیت؟ مجله حقوق دادرسی، شماره ۵۴.
۲۱. موسوی، سید عسگر، هزاره‌های افغانستان (تاریخ، فرهنگ، اقتصاد، سیاست).
۲۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۲)، میانجی‌گری کیفری جلوه‌ای از عدالت ترمیمی، دیپاچه در: افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجی‌گری کیفری.
۲۳. نظام‌نامه تشکیلات اساسیه، کابل، انتشارات دائرة تحریرات مجلس عالی وزرا، چاپ سوم، ۱۵ دلو ۱۳۰۲.
۲۴. نظام‌نامه جزای عمومی، ۱۳۰۲.
۲۵. یزدانی، حاج کاظم (۱۳۸۵)، پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، تهران، انتشارات عرفان، چاپ سوم.
26. De Aibrand, Xaviera Medina; Customary and Family Law: a Gender approach in Afghanistan: [www.effectius.com/.../Customary- and-Family](http://www.effectius.com/.../Customary-and-Family).
27. The Customary Laws of Afghanistan, A Report by the International Legal Foundation, September, 2004.
28. KakarPalwasha: Tribal Law Of Pashtunwali and Women's Legislative Authority. WWW. Law.harvard.edu/programs/.../kakar.pdf
29. Wardak, Ali: Jirga- A Traditional Mecbanism of Conflict Resolution in Afghanistan, University of Glamorgan, UK.
- WWW.unpan1.un.org/intradoc/.../unpan017434.pdf.
30. Barfield, Thomas: Afghan Customary Law and Its Relationship to Formal Judicial Institutions.
- WWW. Barhumanrights.org.uk/.../TrainingmanualAfghanistan-Dari.pdf. ...BHRC.
31. 31. WWW.mog-gov.af/fa/page/1664
32. WWW.khorshed.org/?p=2569
33. www. dardidill, blogfa.com/54.aspx
34. <http://moj.gov.af/fa/news/7965>
35. <http://www.avapress.com/vdcdos0x.yt0j56a22y.txt>